

مطالبه‌ای از مدیریت جدید دستگاه قضایی

قوه‌قضائیه و رسالت‌های مغفول در عرصه‌بین‌الملل

علیرضا فقیهی‌راد

پژوهشگر حقوق‌بین‌الملل

با انتصاب حجت‌الاسلام‌والمسلمین رئیسی دوره جدیدی در قوه قضائیه آغاز شده است، جدای از مسائل اساسی و مهمی که در حوزه اصلاحات ساختاری و توجه به حقوق عامه و برخورد بدون اغماض با مفسدان از ضرورت‌های این دوره است و در جای خود محل تامل و بررسی است، اما یکی از حوزه‌هایی که از وظایف دستگاه قضایی است و در رسانه‌ها و فضای نخبگانی کمتر به آن توجه شده، اختیارات و مسئولیت‌های قوه قضائیه در امر سیاست خارجی و عرصه بین‌الملل است.

شخص رئیس قوه قضائیه به‌واسطه عضویت در شورای عالی امنیت ملی و مجمع تشخیص مصلحت نظام، امکان و زمینه نقش‌آفرینی موثری در تصمیم‌گیری‌های مربوط به حوزه سیاست خارجی دارد که انتظار می‌رود حجت‌الاسلام رئیسی از جایگاه حقوقی خود در این دو نهاد در جهت تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های مربوط به حوزه سیاست خارجی به نفع جریان انقلاب اسلامی در برابر جریان غریبگرا نهایت بهره‌ر ابرد. اما بالاتر از جایگاه شخصی ریاست قوه قضائیه، طبق قانون اساسی دستگاه قوه قضائیه وظایف و رسالت‌های مشخصی مرتبط با حوزه سیاست خارجی دارد که در اداره کل امور بین‌الملل قوه قضائیه متمرکز شده است و شامل معاونت معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی و معاونت حقوقی و ارتباطات بین‌المللی است.

امضای تمامی تفاهمنامه‌ها، موافقتنامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی

روایت

جلسه سیزدهم از سلسله جلسات «بررسی اتفاقات دهه‌های ۵۰ و ۶۰»

تمام اشتباهات دولت بازرگان؛ از بسط درگیری‌ها در کردستان تا چراغ سبز به عراق برای حمله به کشور

همراهی بین این دو جریان تا حدودی رنگ پیدا می‌کند و مشخص می‌شود.

ماجرای تسخیر سفارت آمریکا و ادبیاتی که در کشور حاکم شد

موضوع دیگر مربوط به ارتباط با آمریکا و مساله سفارت است. تحلیلی که در بین نیروهای انقلاب در این زمان وجود داشت این بود که اقدامات تجزیه‌طلبانه‌ای که در بخش‌های مختلف کشور در حال انجام است، توسط سفارت آمریکا هدایت می‌شود. همچنین خطر اقدام آمریکایی‌ها برای انجام یک کودتای جدید در ایران همیشه وجود داشت و در بسیاری از موارد، نظامیانی نیز در این رابطه دستگیر شده بودند. بعدا که اسناد سفارت منتشر شد، صحت این موضوع نیز مشخص شد و حتی فردی که قصد انجام این کار را داشت، تعیین شده بود. نهضت آزادی در این زمان هیچ‌علاقه‌ای به طرح موضوع اختلافات شکل گرفته با آمریکایی‌ها ندارد. دقت داشته باشید که در این زمان، کشورمان تحت تاثیر ادبیات مقاومت فلسطینی قرار می‌گیرد و آن هم گروگان‌گیری از نیروهای دشمن برای ایجاد فضای مبادله اسراست. در حقیقت، گروگان‌گیری تبدیل به روش مستضعفین برای مقابله با دشمنان می‌شود. به دلیل شکل‌گیری چنین ادبیاتی در کشور، می‌توان گفت که گروگان‌گیری خیلی هم چیز نامعمول و عجیب و غریبی نبود. دقت کنید که در آن زمان ما در برابر آمریکایی‌ها هیچ کار دیگری جز گروگان‌گیری نمی‌توانستیم بکنیم. تنها کاری که در این بین می‌شد انجام داد، گروگان‌گیری از سفارت آمریکا بود که قبلا دوبار نیز توسط چریک‌های فدایی خلق انجام شده بود.

دیدار بازرگان با برژینسکی؛ آیا این دیدار واقعا ناآگاهانه صورت گرفت/ انتهای مسیر دولت بازرگان برای تبدیل شدن به اپوزیسیون

اشتباه بزرگی که در این بین انجام می‌گیرد، ملاقات آقای بازرگان با آقای برژنسکی است. او کسی است که بیشترین تاکید را بر کشتار مردم ایران در جریان انقلاب دارد و عامل قتل‌های دسته‌جمعی مردم ایران بود. این مساله مهم چیزی نبود که ابراهیم یزدی آن را نداند و به نظر من هیچ دلیلی وجود نداشت که آقایان در سفر الجزایر خود به دیدار برژینسکی بروند و با او دیدار کنند. این مساله به بسط اعتراضات و گسترش تظاهرات نسبت به دولت موقت کمک کرد و می‌توان گفت که دیدار بازرگان بابرژینسکی، جریان حمله به سفارت آمریکا را تشدید کرد و جدایی او از جریان انقلاب را به اثبات رساند. بعد از کناره‌گیری مهندس بازرگان، او عضو شورای انقلاب باقی ماند، در مجلس باقی ماند و جزء آرای اول تهران بود. مساله مهمی که در اینجا قابل توجه است، حمایت‌های او از ترورهای گروه تروریستی سازمان مجاهدین خلق است. در کتاب او به نام «انقلاب ایران در دو حرکت» شاهد این هستیم که مهندس بازرگان از منافقین به‌عنوان رزمنده‌های مجاهد تجلیل می‌کند او در این کتاب جنگ را ادامه انقلاب ایران معرفی می‌کند و به نوعی مردم ایران را عامل شروع جنگ معرفی می‌کند در حالی که او از نزدیک تجاوز عراق را لمس کرده بود و حتی از تمام اتفاقاتی که پیش از انقلاب میان ایران و عراق رخ داده بود نیز مطلع بود. مسیر مهندس بازرگان و نهضت آزادی، بعد از جریان جنگ به سمت اپوزیسیون و دولت مخالف جریان انقلاب پیش رفت در حالی که حتی هنوز هم نمی‌دانند چه کار باید بکنند. یعنی اگر همین الان بروید از آقای محمد توسلی بپرسید که چه برنامه‌ای برای آینده ایران دارند، نمی‌تواند جواب بدهد. تنها کار آنان این است که وضعیت موجود را نفی کنند.



و حتی در زمان بنی‌صدر وقتی دولت حافظاسد، اقدامات نظامی ارتش عراق را گزارش کرده بود، بنی‌صدر و وزارت خارجه ایران، این موضوع را نپذیرفته بودند.

سیاست دوگانه نهضت آزادی؛ تخریب حزب جمهوری اسلامی و حمایت از بنی‌صدر

موضوع مهم دیگری که باید درباره جریان نهضت آزادی در دوره انقلاب مورد توجه قرار گیرد، داستان عجیب رقابت اعضای نهضت آزادی در حصر همدیگر برای رسیدن به قدرت است. به‌طور عجیب و غریبی شاهدیم که افراد نهضت آزادی همدیگر را نقد می‌کنند و علیه یکدیگر بیانه‌یه صادر می‌کنند و به‌شدت همدیگر را تخریب می‌کنند. برای مثال این تخریب بین آقای یزدی و دکتر سحابی وجود دارد. حتی این مبارزه علیه آقای سنجابی نیز ادامه پیدا می‌کند. در حقیقت، شاهد یکدستی بین اعضای داخل و خارج نهضت آزادی در دولت نیستید و رقابت شدیدی بین آنان وجود داشت. در ادامه بنی‌صدر آمد و او نیز دولت بازرگان و سیاست‌های او را به‌شدت مورد نقد قرار داد. البته نقدهای بنی‌صدر جدی‌تر نیز هست. با این حال جالب است که وقتی بنی‌صدر در برابر جریان شاگردان امام و مردم مذهبی قرار می‌گیرد، اینان در مقابله با شاگردان امام و حزب جمهوری پشت سر بنی‌صدر جمعیم می‌کنند. فلذا سخنرانی بنی‌صدر در شهریور ۵۹ را شاهدیم که در حالی در میدان شهدا برگزار می‌شود که مهندس بازرگان و آقای سحابی پشت سر او قرار گرفته‌اند. این موضوع در سخنرانی اسفند ماه او نیز تکرار می‌شود. وقتی ماجرای گروه تروریستی سازمان مجاهدین خلق و کشمکش‌های ناشی از قدرت‌خواهی سازمان جدی می‌شود، ما مخالفتی را از ناحیه نهضت آزادی علیه منافقین نمی‌بینیم. فلذا سازمان همه فعالیتش را علیه آقای بهشتی و حزب جمهوری متمرکز می‌کند. در حقیقت انتقادات آنان علیه دولت بازرگان برای این بوده است که بازرگان کنار برود و قتی که بازرگان کنار رفت، شاهد این هستیم که

این نتیجه رخ داد که جمعیت سربازان حاضر در پادگان‌ها نصف شدند و به‌نوعی پادگان‌ها خالی شد. بازرگان در همین ایام فرمان دیگری را صادر کرد و آن هم این بود که هر افسری باید به شهر خودش برگردد. این اقدام او باعث شد عملا ارتش از کار بیفتد و زمینه‌های هجوم به ایران اتفاقا از همین‌جا شروع شود.

یک جمله غیرمسئولانه که ۱۲ میلیارد دلار را باد هوا کرد!

یکی دیگر از مسائلی که در این زمان رخ می‌دهد، موضوع الغای قراردادی‌فی‌مابین ایران و آمریکااست. دقت کنید که در یک‌ماه‌اخیر حکومت بختیار، یکی از اقداماتی که این دولت انجام داده بود و آمریکایی‌ها آن را به بختیار تکلیف کرده بودند، این بود که یک مصوبه را به مجلس بیاورند و اعلام کنند که قراردادهای فی‌مابین ایران و آمریکا در دوره‌های آتی به اعتبار خود باقی است و اگر دولت ایران اعلام الغای قرارداد بکند، پیش‌پرداخت‌های داده شده به شرکت‌های آمریکایی، قابل عودت نخواهد بود. در همین زمان، حدود ۱۲ میلیارد دلار پول به آمریکایی‌ها برای خرید انواع سلاح داده بودیم وبنابر این مصوبه امکان لغو قرارداد وجود نداشت مگر آنکه از پول‌مان بگذریم. جالب است که یکی از کارهایی که آقای ابراهیم یزدی انجام داد، این بود که او اعلام کرد ما قراردادهای نظامی را نمی‌خواهیم و اعلام الغا کرد. بنابراین ما با یک اظهارنظر حدود ۱۲ میلیارد دلار به آمریکایی‌ها پرداخت کردیم و دست‌مان از آن کوتاه شد. البته بعدها مرارت‌های حقوقی بسیار زیادی کشیدند تا نتوانستند بخشی از آن مبلغ را زنده کنند. استنباط کردند که آن حرف در حالت غیرمسئولانه‌ای زده شد و بخشی از این مبلغ را آزاد کردند. بازرگان و ابراهیم یزدی، جلسات دوهفته یکبار زیادی را با بروسل لینگون دارند و جالب است که در تمام این نشست‌ها بروسل لینگون روی یک مساله تاکید می‌کند و آن هم این است که هیچ‌خطری از ناحیه عراق ایران را تهدید نمی‌کند. در حقیقت، این اطمینان به دولت موقت داده شد که هیچ‌خطری از جانب عراق برای این تهدید نمی‌کند. این اعتماد تا مدت‌ها در دستگاه سیاست‌خارجی ایران جریان داشت